

## امنیت ملی ایران در قرن ۲۱ بحران‌های قومی و امنیت ملی در ایران امروز

عادل ساجدی

### مقدمه

مدیریت بحران، شاید یکی از ضروری‌ترین نیازهای جهان امروز است، جهانی که اگر کمی بدان توجه کنیم انواع بحران‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، توجه ما را به خود جلب می‌کند. شناسایی موضوعات بحرانی تبدیل به یکی از نیازمندی‌های ضروری سیستم‌های سیاسی دنیا و دولت‌های ملی شده است. یکی از موضوعاتی که همواره باعث بروز بحران در سطح ملی و بین‌المللی شده مسئله بحران قومی است. این دسته از بحران‌ها، بارها تبدیل به جنگ و مناقشات بین‌المللی شده‌اند. برای آشنایی با بحران قومی، ضروری است ضمن آشنایی با مفاهیم و واژه‌ها توجه جدی به عوامل بحران‌زا داشته باشیم. به عبارت بهتر، بحران قومی چیست و چه زمانی روی می‌دهد و راهکار مدیریت چنین بحران‌هایی چیست؟

### قوم - قومیت - ملیت

دو واژه قوم و ملت، برای مشخص کردن مردم، جمعیت‌ها، گروه‌ها و اجتماعاتی به کار می‌رود که کاملاً با یکدیگر قابل مقایسه‌اند. با وجود این، از مقایسه آنها با یکدیگر، از قرار دادن آنها به موازات هم و از برابر دانستن آنها با یکدیگر خودداری می‌شود. به تعبیر دیگر،

واژه قوم به صورت هر چه گسترده‌تری درباره گروه‌های انسانی خاصی به کار می‌رود که به دلایلی چون ابهام در حدود آن‌ها، نبود نهادهای سرزمینی، نبود توسعه، و خرد و کوچک بودن، اساساً وجودشان زیر سؤال رفته است. هر اندازه واژه ملت برای شرکت در محفل دولت‌ها و برای نامیدن دولت‌های ملی مناسب شناخته می‌شود، به همان اندازه واژه قوم به نظر نامناسب و نامربوط می‌آید.<sup>(۱)</sup>

### ملت

واژه‌ای که به یک جمعیت انسانی و سپس به نهادینه شدن آن جمعیت اطلاق می‌شود. به این ترتیب، دولت، سخن‌گو و سپر بلای ملت است که رفته‌رفته با عمل پیوسته تاریخی خود جایگزین معنای ملت شده و واژه ملت تنها از خارج بر آن اطلاق می‌شود. در نتیجه واژه ملت آن‌گاه که به تنهایی به کار می‌رود به صورتی رایج، گویای دولت‌ها یا کشورهاست. جامعه ملل و سازمان ملل متحد، در واقع سازمان‌هایی هستند که صرفاً دولت‌ها و کشورهای دارای حاکمیت را در درون خود جای می‌دهند.<sup>(۲)</sup>

### قوم

قوم، گروهی انسانی - نژادی است که از زبان، فرهنگ و روش زندگی و تمنیات گروهی ویژه‌ای در چارچوب یک شاخه بزرگ نژادی برخوردار است؛ به قسمی که حتی از دیگر گروه‌های نژادی خود قابل تشخیص و تفکیک است. به همین دلیل، گاهی همین گروه قومی به معنای گروه ملی یا معادل آن می‌آید.<sup>(۳)</sup> در تعریف دیگر، قوم، عبارت است از یک جمعیت انسانی مشخص با افسانه اجداد مشترک، خاطرات تاریخی مشترک، عناصر فرهنگی، پیوند با سرزمین تاریخی یا وطن و میزانی از حس منافع و مسئولیت.<sup>(۴)</sup>

## هویت قومی

هویت قومی، مجموعه ویژه‌ای از عوامل عینی و ذهنی فرهنگی، اجتماعی، عقیدتی و نفسانی است که در یک گروه انسانی متجلی می‌شود و آن را نسبت به دیگر گروه‌ها متمایز می‌سازد، زیرا این هویت باید با واقعیت همان گروه سازگار باشد.<sup>(۵)</sup>

## تحولات قومی

تحولات قومی، به‌عنوان متغیر وابسته، ناظر بر بروز رخدادهای مهمی همچون همبستگی ملی و اگرای، منازعه و بحران، رشد ناسیونالیسم قومی، و خلق جوامع مجازی قومی است که در تأثیرپذیری از توسعه فرهنگ و ارتباطات شکل می‌گیرد.<sup>(۶)</sup>

## تعریف ماکس وبر از قومیت

گروه‌های انسانی دارای باوری ذهنی به اجداد مشترک؛ باوری که دلیل آن می‌تواند شباهت‌های فیزیکی، شباهت در رسوم، حافظه و خاطرات مشترکی باشد که با یکدیگر در کوچ و سکونت داشته‌اند.<sup>(۷)</sup>

## تعریف "فردریک باث" از گروه قومی

واژه گروه قومی، در ادبیات انسان‌شناسی معمولاً به جمعیتی گفته می‌شود که دارای خودمختاری زیادی در بازتولید زیستی خود باشد، ارزش‌های فرهنگی بنیادین مشترکی داشته باشند درون اشکال فرهنگی با وحدت آشکاری گرد هم آمده باشند و یک میدان ارتباطی واکنش متقابل بسازند، و دارای احساس تعلق به یک واقعیت بیرونی باشند که آنها را از یکدیگر تفکیک کند.<sup>(۸)</sup>

## ویژگی‌های یک قوم

- نیاکان مشترک واقعی یا باور به نیاکان اسطوره‌ای؛

- نام مشترک؛

- سرزمین مشترک؛

- زبان مشترک؛

- تضادهای مشترک زیستی؛

- آداب و رسوم مشترک؛

- ارزش‌های مشترک؛

- احساس تعلق به یک گروه واحد.<sup>(۹)</sup>

## تقسیم‌بندی قومی توسط "الکینس"

۱. جوامع قومی متمرکز: به جوامعی گفته می‌شود که اعضای گروه‌های قومی آن از نظر ارضی و جغرافیایی به مقیاس وسیعی متمرکز باشند.

۲. جوامع قومی پراکنده: به جوامعی گفته می‌شود که مهم‌ترین ویژگی آنها پراکندگی جغرافیایی است. اگرچه درجات پراکندگی می‌تواند متفاوت باشد، ولی گروهی از آنها در حاشیه مرزها مستقرند.

۳. جوامع قومی مجازی: به جوامعی گفته می‌شود که به وسیله تکنولوژی‌های ارتباطی و با توجه به اشتراک در ایستارها، تصورات، علایق، ارزش‌ها و... به هم مرتبط می‌شوند.<sup>(۱۰)</sup>

## رویکردهای قومیت

"آنتونی اسمیت"، که در این زمینه تحقیقات گسترده‌ای انجام داده است، دست به تفکیکی

میان رویکردها به مفهوم قومیت می‌زند. دو رویکرد نظری اساسی در اینجا قابل تشخیص هستند. از یک سو، اصل‌گرایی و از سوی دیگر، ابزار‌گرایی. اصل‌گرایان، قومیت را ناشی از پیوندها و احساس‌های اصیل و حتی ذاتی و طبیعی می‌دانند که فراتر از مقطع زمانی قرار می‌گیرد و به یک معنا می‌توان گفت همواره وجود داشته است.

این‌گرایش، خود شامل دو گروه می‌شود: نخست، اصل‌گرایان تندرو، و دوم، اصل‌گرایان میانه‌رو. گروه اول، قومیت را نوعی پیوند می‌دانند که جنبه جهان‌شمول و طبیعی داشته و آن را می‌توان با روابط خویشاوندی یا زبان مقایسه کرد. این‌گرایش را نظریه‌پردازان و پژوهش‌گران کمتر پذیرفته‌اند، اما بسیاری از گروه‌های سیاسی ملی‌گرا بدان تمایل دارند، زیرا می‌توانند به این وسیله، برجسته کردن مفاهیم قومی و اولویت دادن به آنها را در انتخاب‌های سیاسی اجتماعی خود توجیه کنند. اما اصل‌گرایی در نوع میانه‌رو، قومیت را نوعی پیوند می‌داند که حاصل فرایند مشارکت و هم‌زیستی میان اعضای یک گروه اجتماعی است. در واقع، در اینجا قومیت به معنای نوعی پنداشت و باور عمومی به گذشته‌ای مشترک، نهادها، نشانه‌ها، نمادها، سنت‌ها و ارزش‌های مشترک است که در این فرایند زمانی طولانی شکل می‌گیرد. این تفسیر از قومیت بیشتر برای انسان‌شناسان پذیرفتنی بوده است، زیرا بر جهان‌بینی نمادین و ذهنی انسان‌ها تکیه می‌زند و قومیت را به شکلی پویاتر و دینامیک‌تر از گزارش نخست تحلیل می‌کند.

اما گرایش دیگر نسبت به قومیت ابزار‌گرایی است. در این‌گرایش، قومیت مفهومی ذاتی و طبیعی و حتی لزوماً نوعی اشتراک در باورهای ذهنی در درازمدت نیست، بلکه نوعی وسیله یا ابزار شمرده می‌شود که برای دستیابی به هدف‌های دیگر مورد استفاده قرار می‌گیرد. این هدف‌ها، بیشتر هدف‌های سیاسی و اقتصادی هستند. رویکرد ابزار‌گرا قومیت را مفهومی مدرن به‌شمار می‌آورد که همچون ملیت ابداع شده است.<sup>(۱۱)</sup>

### فرایندهای رشد افقی و عمودی در اقوام

منظور از رشد افقی یک قوم، گسترش آن قوم بر پهنه جغرافیایی است به شکلی که با گذشت زمان، سرزمین‌های هر چه بیشتری به وسیله آن قوم اشغال شوند. حرکت افقی اقوام بسیار طبیعی است، و این حرکت را باید بیشتر در جهت یافتن منابع معیشتی بیشتر دانست. گسترش افقی یک قوم، آن را به سوی ازدواج‌های برون‌همسری می‌کشاند. این امر، سبب می‌شود که افراد و گروه‌های جدیدی وارد قوم شوند. به این ترتیب، پراکندگی قوم بر روی سرزمینی بزرگتر از پیش، سبب می‌شود که انسجام قومی کاهش نسبی یابد. البته، این انسجام با ابزارهایی چون عقاید و ارزش‌های مشترک، اسطوره‌های مشترک و از همه مهم‌تر زبان مشترک می‌تواند در پهنه‌های بسیار بزرگ حفظ شود، اما طبعاً عمق آن کاهش می‌یابد و ازدواج‌های برون‌همسری و ازدواج با سایر اقوام، مقاومت در برابر نفوذ اقوام دیگر را در آن قوم کاهش می‌دهد. گونه دیگر رشد قوم، شکل عمودی است. این نوع رشد، در واقع زمانی انجام می‌گیرد که به دلایل مختلف مثل دلایل طبیعی مانند وجود موانع طبیعی، کوه‌ها، دریاها، بیابان‌ها یا دلایل سیاسی، همچون وجود قدرت‌های بزرگ در محیط قوم، چنین قومی نتواند جابه‌جایی فیزیکی چندانی بر روی یک پهنه سرزمین داشته باشد و در نتیجه مجبور باشد در یک پهنه جغرافیایی کوچک محدود باقی بماند. در نتیجه چنین حالتی رشد جمعیت قوم طبعاً ادامه می‌یابد، اما ما شاهد ازدواج‌های درون‌همسری هستیم. گرد آمدن این قوم در محیطی کوچک و افزایش پیوندهای خویشاوندی درون آن، عمق انسجام قومی را هر چه بیشتر می‌کند و مقاومت این قوم را در برابر محیط‌های بیرون به شدت افزایش می‌دهد.

در این حال، تمایل به تداوم رشد در قوم نخست و مقاومت شدید در برابر تغییر در قوم دوم سبب به وجود آمدن تعارض‌ها و حتی جنگ‌های بزرگ می‌شود. در حالی که رشد افقی یک قوم می‌تواند در نهایت آن را با قالب دولتی مدرن منطبق کند و به دلیل

کاهش انسجام قومی و پیوندهای خویشاوندی میان اجزای آن، جایگزینی مؤلفه‌های ملی را به جای مؤلفه‌های قومی ممکن سازد. در رشد عمودی، چنین کاری میسر نیست و در نتیجه، تضاد میان الگوهای ملی و الگوهای قومی در داخل دولت‌های جدیدی که برپایه بافت‌های قومی متکثر ایجاد شده است، به صورت اجتناب‌ناپذیری بروز می‌کند.<sup>(۱۲)</sup>

### دلایل قوم‌مداری

۱. کنش متقابل اجتماعی، قوم‌مداری را تشویق می‌کند. ما متشکل می‌شویم ساختارها و نهادهایی را تشکیل می‌دهیم، دارای فرهنگ مشترک می‌شویم و در نتیجه، به جدا شدن از دیگران که با آنها کنش متقابل نداریم، گرایش پیدا می‌کنیم.
۲. وفاداری به سازمان، قوم‌مداری را تشویق می‌کند. بخشی از یک سازمان شدن، حس و آن وفاداری، قوم‌مداری را تشویق می‌کند. بسیار ساده است که عقاید، ارزش‌ها، قواعد و کنش‌های دیگران را به جای آنکه صرفاً ویژگی‌های متفاوت با خود بدانیم، تهدیدی علیه چیزهایی بدانیم که نسبت به آنها احساس وفاداری می‌کنیم. این یکی از دلایل اساسی قوم‌مداری است.
۳. اجتماعی شدن قوم‌مداری را تشویق می‌کند.
۴. ایجاد کجروی، قوم‌مداری را تشویق می‌کند. کجروان افرادی هستند که ناقض قواعد و ارزش‌های جامعه یا با آنها بیگانه‌اند.
۵. سلطه و ستم، قوم‌مداری را ایجاد می‌کند. قوم‌مداری یک ایدئولوژی است، یک شیوه تفکر که افراد از آن استفاده می‌کنند تا برای خود و دیگران ستم بر مردمی را که مانند آنها نیستند، توجیه کنند. جایی که ستم هست قوم‌مداری تشویق می‌شود.
۶. تضاد اجتماعی، قوم‌مداری را تشویق می‌کند. در تضاد با دیگران، ما به آرمانی کردن شیوه‌های خود گرایش داریم و درباره عیب‌های دیگران و فضایل خود مبالغه

می‌کنیم.<sup>(۱۳)</sup>

### اثرات مثبت قوم‌مداری

۱. باعث می‌شود درباره هویت خودمان احساس خوبی داشته باشیم.
۲. موجب می‌شود به باورهایمان یقین بیشتری پیدا می‌کنیم.
۳. تکیه‌گاهی فراهم می‌کند که در یابیم چه چیزی خوب است یا خوب نیست.

### اثرات منفی قوم‌مداری

۱. پرهزینه است.
  ۲. به نوآوری، تغییر و حل مشکلات و مسائل کمک جدی نمی‌کند و مانع خلاقیت و نوآوری است.
  ۳. مانع از آن می‌شود که دیگران را درک کنیم.
  ۴. ما را به داوری شتاب‌زده وامی‌دارد.
  ۵. فرصت‌طلبان سیاسی از آن برای کسب حمایت از تعقیب دیگران بهره می‌گیرند.
  ۶. قوم‌مداری، ویژگی‌های مهم جامعه دموکراتیک را تضعیف می‌کند.<sup>(۱۴)</sup> با عنایت به اینکه اصولاً در این مسئله، به نوعی مسائل ارزشی و فرهنگی مطرح می‌شود، توجه به موارد زیر ضروری است:
- الف - ارزش‌ها مانند اندیشه و قواعد فرهنگی هستند. آنها ترجیحات ما هستند.
- ب - انسان‌ها به این باور گرایش دارند که ارزش‌های آنها حقیقی‌تر و درست‌تر است.
- ج - اثبات اینکه ارزش‌های معینی، ارزش‌های حقیقی هستند و همه باید از آن پیروی کنند، مقدور نیست.



د - همه انسان‌ها دارای ارزش هستند و همه انسان‌ها بر پایه آن ارزش‌ها دربارهٔ

انسان‌ها قضاوت می‌کنند.

هنگامی که ما به فرهنگ‌های دیگر می‌نگریم، آنها را بر این اساس که تا چه اندازه به فرهنگ خود ما نزدیک هستند، متمایز می‌کنیم. ما برخی از آنها را ابتدایی، بعضی را در حال توسعه و بعضی را توسعه یافته و متمدن می‌نامیم.

به‌طور کلی قوم‌مداری موارد زیر را در برمی‌گیرد:

۱. ایجاد حقایق، ارزش‌ها، هنجارها و فرهنگ در کنش متقابل اجتماعی.

۲. مشاهده دیگران از دریچه آن فرهنگ.

۳. قضاوت درباره آنچه دیگران براساس آن فرهنگ می‌اندیشند و انجام می‌دهند.

## بحران قومی

اقوامی چون تبتی‌ها، کردها و پیش از این فلسطینی‌ها، یعنی مردمانی که باید ملت‌های ممنوعه‌شان نامید، تا زمانی که سرزمینی معین و به رسمیت شناخته شده، پایتخت و مقر حکومتی نداشته باشند، جزو جمعیت‌های سرگردان بدون نماینده و غیرمسئول به‌شمار می‌آیند و حتی ملت‌هایی مثل بوسنیایی‌ها و چچن‌ها چندان جدی گرفته نمی‌شوند.<sup>(۱۵)</sup>

تعداد زبان‌های زنده قومی دنیا، ۳ تا ۶ هزار است که به همین تعداد جماعت‌های زبانی - قومی هویت یافته که قوم - مردم یا ملت نامیده می‌شوند، هست، اما در دنیای کنونی، زوال زبان‌ها که زوال برخی هویت‌ها و قومیت‌ها تلقی می‌شود، به دلیل رقابت نابرابری که میان گویش‌های مادری خانگی از یک سو، و زبان مدرسه و رسانه‌ها، خیابان، کار و زبان موردنیاز برای ارتقای اجتماعی از سوی دیگر، وجود دارد، تشدید می‌شود.<sup>(۱۶)</sup>

این مسئله، قوم‌ها را با بحران روبه‌رو ساخته است، اما به موازات مطرح شدن درخواست‌های سیاسی از سوی قوم‌ها، با ادبیات جدیدی روبه‌رو هستیم. قوم‌شناسی

سیاسی، بر این نکته پای می‌فشارد که اقوام در پی تشکیل دولت رسالتی ملی دارند، اما چنین دولتی تنها می‌تواند در سرزمینی خاص تشکیل می‌شود.

### عوامل بحران‌زا در مسئله قومی

- تعدد و تنوع قومی
- تعدد و تنوع زبان و گویش
- تنوع و تعدد دینی و مذهبی
- عامل جمعیتی
- تعداد آماری گروه قومی
- منشأ قومی نژادی ناهمگون نخبگان سیاسی یا نظام‌های حاکم تبعیض‌ها و پیش‌داوری‌های قومی
- نبود مبدأ فکری همه‌گیر و عامه‌پسند
- اهمیت میهن‌دوستی
- اسطوره‌های قومی<sup>(۱۷)</sup>

### نقش نبود انطباق مرزهای قومی و سیاسی در بحران‌های قومی

پژوهش‌های کارشناسان نشان می‌دهد که در سرتاسر دنیا و در بیشتر موارد، مرزهای قومی و سیاسی منطبق بر هم نیستند. این مشکل، در کشورهایی که از تقسیم استعماری پدید آمده‌اند، مشهودتر است. دولتهای جدید با مرزهای اجباری که استعمارگران علامت‌گذاری کرده‌اند، مشخص شده‌اند. در این تفکیک اجباری، عوامل فیزیکی مصنوعی مانند سیم خاردار و میله درصدد جدایی گروه‌های قومی و فرهنگی برآمده و کوشیده‌اند کانون وفاداری افراد این گروه‌ها را از قوم و قبیله، به مرکزیت جدیدی به‌نام

دولت منتقل کنند. الگوهای وفاداری در این مناطق از جهان، بیش از آنکه وابسته به این مرزها باشد، به اقتدار قبیله‌ای پیشین و الگوهای قومی و خویشاوندی متعلق است. دولت‌های توسعه‌یافته با کمک وسایل ارتباط جمعی مانند رادیو و تلویزیون، در روند ملت‌سازی، در جهت همگون‌سازی کوشیده‌اند. البته، در این کشورها هنوز گروه‌هایی هست که با وجود تلاش فراوان حکومت‌ها هنوز در نظام فرهنگی و سیاسی حاکم هضم نشده‌اند و ظهور وسایل جدید ارتباطی، موجب فعال شدن شکاف سنتی آنها با دولت‌هایشان شده است.<sup>(۱۸)</sup>

### مسئله همگن و ناهمگن بودن دولت‌های ملی

”اوکانر“، در مقاله مهمی که در سال ۱۹۷۲ چاپ شد، نشان داد که از میان ۱۳۲ دولت ملی مورد پژوهش وی، تنها ۱۲ دولت ملی یعنی ۹/۱٪ از آنها را می‌شد از این نظر ملی خواند. ۲۵ دولت ملی دیگر، ۸/۹٪ گروه قومی بزرگ و فراگیر داشتند که بیش از ۹۰٪ جمعیت کشور را تشکیل می‌دادند. اوکانر، دریافت که در ۲۵ دولت ملی دیگر، گروه قومی اکثریت، ۷۵ تا ۸۹ درصد جمعیت کشور را در بر می‌گرفت، اما در ۳۱ دولت (۲۳/۵٪ از نمونه آماری او) این گروه قومی تنها نماینده ۵۰٪ تا ۷۴٪ جمعیت کشور بود. سرانجام در ۳۹ کشور (۲۹/۵٪) پرجمعیت‌ترین گروه قومی حتی کمتر از ۵۰ درصد کل کشور را تشکیل می‌داد. او همچنین دریافت که در شمار زیادی از دولت‌های ملی عصر حاضر چندین گروه قومی به حالت جنگ یا صلح در کنار هم به سر می‌برند و در برخی از موارد در داخل مرزهای کشور صدها گروه قومی گوناگون وجود داشت، در حالی که از این ۱۳۲ کشور، ۵۳ مورد جمعیت کشور، دست کم از پنج گروه قومی متمایز و مهم تشکیل شده بود.<sup>(۱۹)</sup>

### فشار پاره‌گروه‌ها بر حاکمیت دولت‌ها

رسانه‌های نوین ارتباطی در سطح خرد و میانه، موجب افزایش آگاهی‌های فرهنگی پاره‌گروه‌ها می‌شوند و آنها را به جوامع مجازی در دل کشورهای متبوع خود تبدیل می‌کنند، و این مسئله موجب فشار بر حاکمیت دولت‌ها می‌شود.<sup>(۲۰)</sup>

### رویکردها درباره نقش ارتباطات در بحران‌های قومی

در جمع‌بندی کلی از نظریه‌پردازی‌های انجام‌شده در حوزه فرهنگ و ارتباطات درباره بحران‌های قومی، سه رویکرد عمده قابل شناسایی است: رویکرد اول، نویدبخش کاهش منازعات قومی است. اندیشمندانی همچون «فردیناند تونیس»، «کارل دویچ کلیفورد»، و «گیر ترومک کورمک»، با مثبت خواندن نقش توسعه فرهنگ و ارتباطات در فرایند دولت‌ملت‌سازی، استقرار هم‌گرایی، وحدت ملی، تسریع روند توسعه و ایجاد فرهنگ جهانی بر فرایند کاهش ستیزه‌های قومی تأکید کرده‌اند. رویکرد دوم، که از روند رو به تزاید بحران‌های قومی و هویت‌خواهی‌های فرهنگی خبر می‌دهد، توسعه و افزایش سطح مراودات و مبادلات را زمینه‌ساز بسط و گسترش آگاهی‌های قومی و فرهنگی و در نهایت خیزش قومی ارزیابی می‌کند. پژوهشگرانی چون «واکر کونر»، «حمید مولانا»، «الیزابت روینسون»، «رابرت پارک»، «هربرت بلرمر» و «مایکل براون»، با تأکید بر این نقش و تأثیر تلاش یک‌سویه دولت‌ها برای یکسان‌سازی نفوذ فرهنگی، هژمونی، پیشینه‌سازی فرهنگی، تحمیل روابط نابرابر فرهنگی و ارزش‌مازاد در مبادلات فرهنگی از کانال ارتباطات را موجب بروز بحران‌های قومی بر می‌شمارند. در این میان، نقش ارتباطات، به‌جای زمینه‌سازی برای وحدت ملی و جهانی و بسترسازی بحران‌ها ارزیابی می‌شود. رویکرد سوم، متفاوت از دو رویکرد پیش‌گفته سازمان‌دهی شده است، بدین صورت که ضرورتاً بر بروز بحران‌های قومی به‌عنوان نتیجه بسط فرهنگ و ارتباطات تأکید نمی‌شود، بلکه خلق

مفاهیم و جوامع جدید مانند جوامع قومی مجازی و اجتماع تصویری، از زاویه گسترش فرهنگ و ارتباطات مورد توجه قرار می‌گیرد. متفکرانی چون «ارنست گلنه» و «دیوید ایکنس»، «بندیکت اندرسون»، «آدام میچنک»، «بی‌کا روی بارمن» و «داریوش شایگان»، از جمله پژوهشگرانی هستند که در این طیف قرار گرفته‌اند.<sup>(۲۱)</sup>

### عوامل بروز بحران قومی

در برخی از کشورهای چندقومی، به اشکال مشابهی، ارزش مازاد مبادلات فرهنگی میان مراکز قدرت و مناطق پیرامونی، وجود دارد. این تراز منفی و حتی رو به رشد مبادلات نابرابر فرهنگی میان گروه‌های قومی در قدرت و خارج از قدرت، در درازمدت نتیجه‌ای جز تعارض و بحران نخواهد داشت. هم‌چنان‌که در روابط میان شمال و جنوب، فرهنگ چیره می‌کوشد با به‌کارگیری تمام ابزارها، وسایل و تکنیک‌های ممکن، الگوی زیستی، مصرف، رفتار و حتی بینش مردم سایر کشورها را به دلخواه تغییر دهد. در روابط میان قومی نیز، از سوی گروه‌های قومی حاکم، این سعی و تلاش برای تغییر فرهنگ دیگر گروه‌های قومی مشهود است؛ اگرچه شاید برخی از گروه‌های حاشیه‌ای و یا شریک در قدرت، این تغییر را بپذیرند و حتی با رضایت و رغبت از آن استقبال کنند و یا در مقاطعی این قبیل اقدامات تحمیلی در عرصه فرهنگی قرین موفقیت باشد، ولی در مقابل، گروه‌های قومی دیگری هم وجود دارند که در برابر این گونه اقدامات سر فرود نمی‌آورند و با مقاومت یا سکوت معنادار خود به‌مثابه نهضت‌های زیر خاکستر و خفته قومی در انتظار شرایط مناسب مانده‌اند.<sup>(۲۲)</sup>

زمینه‌های اصلی منازعات قومی عبارتند از:

۱. دوران گذار در عرصه داخلی یا در ساخت نظام بین‌المللی؛

۲. کاهش قدرت حکومت مرکزی؛

۳. نقش ابرقدرت‌ها؛
۴. گزینش عقلانی؛
۵. نقش نخبگان قومیت‌ها؛
۶. احساس محرومیت نسبی؛
۷. ساخت نابرابر اجتماعی؛
۸. موقعیت مناسب جغرافیایی. (۲۳)

### ستیزه‌های قومی

۱. جنبش‌های اجتماعی - اعتراضی و خرده‌فرهنگ‌ها در دورنمای کسب قدرت سیاسی: تا زمانی که جنبش‌های اجتماعی و اعتراضی قومی و حتی پیشاهنگان و حاملان خرده‌فرهنگ‌های قومی تنها در صدد ایجاد دگرگونی در روابط اجتماعی موجود - که به زعم آنها نابرابر و غیرعادلانه است - برآیند و با بهره‌گیری از ارزش‌های مشترک و با بسیج قومی از طریق قالب‌های قانونی و غیرقانونی به طرح خواسته‌ها و آرزوهای خود مبادرت ورزند، در صدد ایجاد تشکل سیاسی و یا کسب قدرت سیاسی نیستند. این تحرکات در چارچوب جامعه‌شناسی قابل تأمل و ارزیابی است. از زمانی که یک جنبش قومی و یا دارندگان یک خرده‌فرهنگ قوی به طُرُق مختلف، همچون تشکیل یک حزب یا یک نیروی مسلح برای کسب قدرت سیاسی و اعمال و اجرای خواسته‌های خود می‌کوشد، باید در حوزه جامعه‌شناسی سیاسی طرح و بررسی شود. آنچه که موجب می‌شود تا یک جنبش اجتماعی و قومی به یک جنبش سیاسی - اجتماعی تبدیل شود و یک خرده‌فرهنگ فرایند جدایی تفکیک و تمایز یافتگی را تجربه کند، متأثر از اوضاع و احوال و در ظاهر تحمیلاتی است که به نظر سرآمدان گروه قومی دیگر غیرقابل تحمل شده و ادامه آن غیرمعقول است. از این منظر، تنها راه‌هایی از وضعیت نابسامان موجود، کسب قدرت

سیاسی و یا نفوذ بر نظام تصمیم‌گیری کشور برای بهبود اوضاع و احوال سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی اقلیت قومی است. این فعالیت‌های متأخر در قلمرو رشته جامعه‌شناسی قابل طرح است.

**۲. اندیشه برتری قومی و نژادی:** اکثر اندیشمندان حوزه مسائل قومی و جامعه‌شناسی سیاسی، بر این باورند که در طول تاریخ، اندیشه برتری قومی و نژادی یکی از عوامل بحران‌زا در مناسبات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی اقوام، ملت‌ها و نژادها بوده است. در تعریف دقیق، گروه‌های نژادی و قومی با یکدیگر تمایز دارند. گروه نژادی، بر مبنای ویژگی‌های زیست‌شناختی طبقه‌بندی می‌شود، در حالی که گروه قومی، بر اساس ویژگی‌ها و شناسه‌های فرهنگی از قبیل مذهب، آداب و رسوم، زبان یا پیشینه اصلی اعضای آن مشخص می‌شود. کشمکش‌های نژادی و قومی، همیشه در زندگی سیاسی و تکوین و اضمحلال دولت‌ها و حیات ملت‌ها و اقوام نقش داشته‌اند.

ارسطو، استدلال می‌کرد که برخی نژادها ذاتاً سرور و برخی دیگر ذاتاً برده‌اند. «هانری دو بلون و یلید»، نویسنده فرانسوی - در اثر خود به نام «**بررسی درباره طبقه**»، نجای فرانسه و اشراف فرانسه را از نژاد فرانک‌ها و توده‌های مردم را از نژاد هگل تلقی می‌کرد. در آلمان، نویسندگان و اندیشمندان دیگری چون «نیچه»، در کتاب «**چنین گفت زرتشت**»، «فیخته» در کتاب «**گفتارهایی با ملت آلمان**»، «هگل» در اثر معروف خود با نام «**فلسفه تاریخ**»، از برتری ژرمن و از حقانیت این قوم در افزایش قدرت مادی، معنوی و سرزمینی دفاع کرده‌اند.

تصور نابرابری نژادها و برتری یک قوم بر قوم دیگر، عواقب سیاسی مهمی داشته و کشمکش‌های عمده‌ای را به همراه آورده است. جنگ جهانی دوم و فرضیه نژاد عالی فاشیست‌ها و نیز استمرار جنگ‌افروزی و کشتار از سوی صرب‌ها در شبه‌جزیره بالکان، از جمله نمونه‌هایی هستند که از تأثیر چنین نگرش‌هایی بر حیات ملت‌ها و اقوام حکایت

دارد.<sup>(۲۴)</sup>

### عوامل اجتماعی بحران قومیت

۱. تعدد و تنوع قومی؛
۲. تعدد و تنوع زبان گویشی؛
۳. تنوع و تعدد دینی و مذهبی؛
۴. عامل جمعیتی (تعداد گروه قومی) تعداد آماری آن؛
۵. منشأ قومی - نژادی ناهمگون نخبگان سیاسی یا نظامی حاکم؛
۶. تبعیض‌ها و پیش‌داوری‌های قومی؛
۷. نبود مبدأ فکری همه‌گیر و عامه‌پسند؛
۸. اهمیت میهن‌دوستی؛
۹. اسطوره‌های قومی<sup>(۲۵)</sup>.

### شناسایی درگیری‌های قومی بالقوه و راه‌های کنترل و جلوگیری از منازعات قومی

از میان ۱۸۰ درگیری مسلحانه که از سال ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۸ در جهان روی داده است، فقط ۸ درگیری بین کشورها بوده و بقیه درگیری‌های داخلی بوده‌اند. در چه شرایطی گروه‌های قومی برای دستیابی به اهداف خود بر ضد دولت مرکزی به خشونت متوسل می‌شوند؟ در چه شرایطی دولت‌ها مذاکرات را ترک و با خشونت گروه‌های قومی را سرکوب می‌کنند؟ برخلاف جنگ‌هایی که بین دولت‌ها و کشورها اتفاق می‌افتد و غالباً با مذاکره راه‌حلی برای آن پیدا می‌شود، درگیری‌های قومی معمولاً با نابودی و انهدام گروه‌ها یا اخراج و تسلیم شدن کامل یک طرف پایان می‌یابد.<sup>(۲۶)</sup> برای کنترل و جلوگیری از منازعات قومی دو راه هست:



۱. از بین بردن منشأ اختلاف‌ها؛ برای انجام این امر، چهار گزینه وجود دارد: نسل‌کشی، اخراج یا مهاجرت اجباری مردم، جدا شدن قسمتی از قلمرو کشور و انضمام قسمتی از یک کشور به کشور دیگر یا جذب کردن و همگون ساختن ترکیب جمعیتی.

۲. مدیریت و حل اختلاف‌ها.<sup>(۲۷)</sup>

### مسائل قومی ایران - جریانات پان‌ترکیسم و پان‌آذربیسیم

کشور ایران، دارای اقوام متعددی است که سال‌هاست همزیستی مسالمت‌آمیزی داشته‌اند، اما برخی اوقات نیز، شاهد بحران‌ها و تنش‌هایی در میان عرب‌های ایرانی، ترکمان‌ها، اکراد، بلوچ‌ها و ترک‌ها بوده‌ایم. گرایشات فکری برخی از سردمداران این جریانات، تجزیه‌طلبی است. اگرچه با توجه به توان این گونه جریانات و شرایط موجود، امکان توفیق آنها در راستای تجزیه‌طلبی وجود ندارد، اما با گذشت زمان، این مسئله حتماً تبدیل به چالش و بحرانی برای کشور خواهد شد.

در میان این جریان‌ها، جریان‌های قومی پان‌ترکیستی و پان‌آذربیسیتی، در شرایط کنونی، تهدیدزاتر می‌نمایند. در سال‌ها پس از انقلاب، علل و عوامل بسیاری در ترویج و تقویت این نوع گرایشات نقش ایفا کردند. از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. نوسازی جامعه ایرانی که پس از انقلاب اسلامی دنبال شده، سطح سواد و میزان شهرنشینی را بالا برده و این عوامل باعث توجه قومیت ترک به فرهنگ و تاریخ خود شده و مطالبات ترک‌ها را از حاکمیت بیشتر کرده است.
۲. ترک‌های ایران، در حاشیه مرزها ساکن و با دو کشور ترک‌زبان همسایه هستند و در جریان مبادلات و مراودات، تحت تأثیر جریانات آنسوی مرزها واقع می‌شوند.
۳. سابقه تاریخی ناموفق جریانات تجزیه‌طلب در این قوم.

۴. وجود شعرا و اسطوره‌های فرهنگی در این قوم.
۵. غنای زبان و ادبیات ترکی.
۶. خیزش تدریجی قومی و پرداختن به مسائل فرهنگی و ادبیات ترک و تشکیل محافل فرهنگی و روی آوردن به فعالیت‌های هدفدار مطبوعاتی.
۷. اعمال فشار بر حاکمیت از راه‌های قانونی به منظور توجه به مطالبات قومی و رعایت اصول ۱۵ و ۱۹ قانون اساسی از جمله با فرستادن نمایندگان دارای گرایش قومی به مجلس و یا فشارهای دانشجویی و غیره.
۸. تجمع در مناسبت‌های خاص قومی از جمله روز تولد بابک خرم‌دین در قلعه‌بابک واقع در استان آذربایجان شرقی.
۹. برنامه مشترک آمریکا، اسرائیل، ترکیه و جمهوری آذربایجان برای گسترش این جریان‌ها و حمایت‌های مختلف از آن‌ها.
۱۰. وجود بخش‌های مستقل در سازمان‌های اطلاعاتی آذربایجان و ترکیه برای انجام فعالیت‌های هدفمند اطلاعاتی درباره این موضوع.
۱۱. کادرسازی توسط سرویس‌های اطلاعاتی ترکیه و آذربایجان در راستای برنامه‌های درازمدت درباره پان‌ترکیسم و پان‌آدریسم.
۱۲. تشکیل گروه‌ها و تشکل‌های سیاسی و فرهنگی متعدد در خارج از کشور که هدف‌های تجزیه‌طلبی یا مطالبات قابل توجه دارند.
۱۳. وجود حکومت سکولار و فرهنگ غربی در کشورهای ترک‌زبان و تأثیرپذیری برخی از جوانان از آن.
۱۴. امکان دریافت برنامه‌های رادیو و تلویزیونی دو کشور ترکیه و جمهوری آذربایجان که تأثیر زیادی بر جریان‌ها قومی دارند، به دلیل نزدیکی سرزمینی و یا با استفاده ماهواره.

۱۵. استقلال جمهوری آذربایجان و تأثیر آن در پیدایش و گسترش این جریانات.
۱۶. پیدایش افرادی که منادی رهبری جریانات قومی (ترکی) هستند.
۱۷. ارتباط عده‌ای از ایرانیان ترک‌زبان مقیم خارج با سازمان‌های حقوق‌بشری و اتحادیه اروپا و تأسیس سایت‌هایی در اینترنت، برگزاری اجلاس‌ها و سمینارهای متعدد و فعالیت‌های گوناگون سیاسی فرهنگی در راستای مسائل قومی.
۱۸. توجه ویژه آمریکا نسبت به این مسئله و حمایت از آن.
۱۹. حمایت گروه‌های اپوزیسیون از این جریانات قوم‌گرایانه در ایران (کشورهای ترکیه و آذربایجان).
۲۰. اعطای بورس‌های تحصیلی مقاطع تحصیلات تکمیلی به عناصر افراطی قومی توسط مراکز آموزش عالی ترکیه و جمهوری آذربایجان و تربیت نیرو برای آینده. به هر حال، قرائن و شواهد موجود از بحرانی خزننده و بطئی در داخل کشور است. البته، سهل‌انگاری، مهم‌نشمردن مسئله، بی‌توجهی به رفاه و توسعه مناطق آذری‌نشین، نبود فعالیت‌های فرهنگی مناسب، ارتباط نامناسب با کشورهای همسایه و دیپلماسی انفعالی، می‌تواند بحران را زودرس و حاد کند. البته ذکر این نکته ضروری است که نباید تأثیر ترک‌ها را در حفظ وحدت ملی نادیده گرفت، اما این واقعیت نباید مسئولان کشور را از خشکانیدن بسترهای آسیب‌پذیری قومی در میان شهروندان ترک غافل کند.

## پی‌نوشت‌ها

۱. رولان برتون، *قوم‌شناسی سیاسی*، ترجمه ناصر فکوهی، نشر نی، ص ۲۷.
۲. همان، ص ۲۸.
۳. علی الطائی، *بحران هویت قومی در ایران*، نشر شادگان، ص ۱۵۸.
۴. مؤسسه مطالعات ملی، *فصل‌نامه مطالعات ملی*، ۱۳۷۹، ص ۱۷۳.
۵. علی الطائی، *بحران هویت قومی در ایران*، نشر شادگان، ص ۱۵۸.
۶. همان.
۷. رولان برتون، *قوم‌شناسی سیاسی*، ترجمه ناصر فکوهی، نشر نی، ص ۲۳۴.
۸. علی الطائی، *بحران هویت قومی در ایران*، نشر شادگان، ص ۲۳۵.
۹. همان.
۱۰. مؤسسه مطالعات ملی، *فصل‌نامه مطالعات ملی*، سال دوم، شماره ۲، ص ۱۸۶.
۱۱. رولان برتون، *قوم‌شناسی سیاسی*، ترجمه ناصر فکوهی، نشر نی، صص ۲۳۶-۲۳۷.
۱۲. پیشین، صص ۲۳۸-۲۳۹.
۱۳. جوئل شارون، *دو پرسش از دیدگاه جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، نشر نی، ۱۳۷۹، صص ۲۰۲ و ۲۱۷.
۱۴. پیشین، ص ۲۱۸.
۱۵. رولان برتون، *قوم‌شناسی سیاسی*، ترجمه ناصر فکوهی، نشر نی، ص ۱۶.
۱۶. پیشین، ص ۱۰۲.
۱۷. علی الطائی، *بحران هویت قومی در ایران*، نشر شادگان، صص ۱۹۰-۱۶۹.
۱۸. ناصر پورحسن، *فصل‌نامه مطالعات ملی*، سال دوم، شماره ششم، ص ۱۵۱.
۱۹. مؤسسه مطالعات ملی، *فصل‌نامه مطالعات ملی*، زمستان ۷۹، ص ۱۵۲.
۲۰. پیشین، ص ۱۵۴.
۲۱. پیشین، ص ۱۷۴.
۲۲. پیشین، ص ۱۸۰.
۲۳. مجتبی مقصدی، *تحولات قومی در ایران* (تهران: نشر مؤسسه مطالعات ملی، ۱۳۸۰)، صص ۲۲۶-۲۲۷.
۲۴. پیشین، ص ۲۳۸.
۲۵. علی الطائی، *بحران هویت قومی در ایران*، نشر شادگان، صص ۱۹۰-۱۶۹.

۲۶. توماس اس سزانيا (مؤسسه فرهنگي مطالعات بين‌المللي)، گزيده پژوهش‌هاي جهان، ۲۰۰۰، ص ۱۱۱.
۲۷. نمودار بحران قومي از كتاب تحولات قومي در ايران اثر مجتبي مقصودي اقتباس شده است.

